

وای چیست

تهیه کننده: شیوا شکوری

واژه «وای» (Vāyu) از بنیادی‌ترین مفاهیم در جهان‌شناسی ایرانی است، و جالب اینجاست که معنای آن میان نیروی باد، فضای میان جهان‌ها، و حتی خلا و تهیگی در نوسان است.

ریشه واژه

وای در اوستایی Vāyu است و از ریشه هندواروپایی vā- به معنای وزیدن، دمیدن، جریان یافتن هوا می‌آید.

در سانسکریت هم همین ریشه را داریم: Vāyu خدای باد در وداهاست.

بنابراین در آغاز، وای = باد یا جریان هستی‌بخش بوده است.

وای در جهان مزدایی (اوستا)

در متون اوستایی، «وای» چهره‌ای دوگانه دارد:

- از یکسو وای نیک یا وای سپند (Vāyu spenta) است که نیروی زندگی، دم، حرکت و پیوند جهان‌ها را می‌سازد؛
 - و از سوی دیگر وای بد یا وای انگره (Vāyu angra) است که نیروی جدایی، مرگ، و نابودی است.
- به همین دلیل او در میانه اهورمزدا و اهریمن قرار دارد. نه کاملاً نیک، نه کاملاً بد.

جایگاه هستی‌شناختی وای

در متون پهلوی، وای در میان دو جهان مینوی و گیتی قرار دارد.

به تعبیر فلسفی‌تر:

وای همان فضای میانی، یا «برزخ هستی» است؛

نه از جنس نور ناب، نه از جنس تاریکی مطلق.

از همین‌جاست که گاهی او را به معنای خلا، فضای تهی، فاصله، یا بُعد میان دو قلمرو می‌گیرند.

او نه زمین است، نه آسمان، بلکه همان چیزی است که میانشان جریان دارد. مثل «نَفَس» یا «بادِ میانِ دو دم».

«خلا» یا «تهیگی»

در اندیشه زروانی و پس از آن در برخی تفسیرهای متأخر مزدایی، گفته می‌شود:

• جهان در آغاز پر از «زمان بی‌کرانه» و «نور مطلق» بود.

• با ورود اهریمن، شکافی میان نور و تاریکی پدید آمد.

• این شکاف، فضای میان دو قطب هستی است — و آن را «وای» می‌نامند.

پس «وای» در این معنا خود تهیگی است؛ خلائی که میان دو نیرو ایجاد شده و در آن حرکت، نفس، و گذر امکان‌پذیر می‌شود.

به تعبیر فلسفی‌تر:

وای همان میدان امکان است؛ جایی که نور و تاریکی در تماس‌اند.

یعنی تهی، اما زنده — خلا، اما پر از نیرو و جنبش.

۵. چهره‌های مختلف وای در متون ایرانی

• در اوستا: ایزد باد، نگهبان مرگ و زندگی، و داور میان دو نیرو.

• در بندهشن: مرزی میان آفرینش اهورمزدا و تاریکی اهریمن.

• در ادبیات عرفانی بعدی (مثل آثار سهروردی): «هوای میان دو عالم» یا «نَفَسِ رحمانی» که از او، هستی زاده می‌شود.

خلاصه ساده

«وای» نیرویی است که هم باد است و هم خلا،

هم فاصله است و هم پل میان دو جهان.

تهی است، اما سرچشمه حرکت و حیات.

«وای، نماد تهیگی و فضای میان دو جهان است»

اصطلاح جانش را بر باد داد از همین جا می‌آید. که ایرانیان قدیم اعتقاد داشتند که جان بعد از مرگ، نفسش را به باد می‌سپارد.

آن‌گران: روشنی بی آغاز یا روشنی بی حرکت. انگر روشن، برت ین بهشت یا جهان روشن هرمزد است. انگر بخشاینده و درخشان است و ایزد واسین روز هر ماه است. (روز سی ام)

«وای» (Vāyu / وایو) یا همان فضا، تهیگی، یا باد مینوی چرا آفریده شد و چه جایگاهی دارد.

معنی و ماهیت «وای»

در اوستا، «وای» (Vāyu) دو چهره دارد:

• از ریشه vā به معنی «وزیدن» و «نَفَس» است،

• و در معنا، «فضا، میان، فاصله، باد» را دربرمی‌گیرد.

یعنی وای همان میان‌بودگی است؛

نه تاریکی است، نه روشنایی،

بلکه فاصله‌ای است میان دو نیرو —

جایی میان جهان مینوی و جهان تاریکی.

به تعبیر امروزی، می‌توان گفت وای میدان بی‌طرف کیهان است؛

نه نور است و نه ظلمت، بلکه امکان وجود است.

چرا اهورامزدا وای را آفرید؟

اهورامزدا وای را در آغاز آفرینش مینوی پدید آورد تا:

۱. میان دو جهان فاصله بگذارد. میان نور و تاریکی، تا آمیخته نشوند.

۲. مجال حرکت و تنفس برای آفریدگان فراهم کند، چون بدون فضا، آفرینش بی‌معناست.

۳. داوری و تعادل میان نیکی و بدی را نگاه دارد؛ چون وای در جای میانه است و هر دو سو را می‌بیند.

در **بند هشتن** آمده است:

«وای، ایزد میانه است. بخشی از او با نیکی است و بخشی با بدی.

آن بخش که رو به روشنی دارد، به یاری اهورامزداست،

و آن بخش که به تاریکی گراید، به اهریمن نزدیک است.»

پس اهورا وای را آفرید تا مرزی زنده و هوشمند باشد.

مرزی که از آمیختن نور و ظلمت جلوگیری کند و در عین حال، صحنه‌ی آزمون انسان شود.

وای در ساختار کیهان

جهان مزدایی سه لایه دارد:

• بالا: مینوی روشن (جهان امشاسپندان و فروشی‌ها)

• میانه: وای (فضای تهی، محل حرکت بادهای، ارواح و نیروها)

• پایین: تاریکی و دوزخ (جای اهریمن و دیوان)

وقتی اهریمن از جهان تاریکی برخاست و به سوی نور حمله کرد،

از میان وای گذشت.

در همان لحظه، وای لرزید و آفرینش مادی (گیتی) در درونش شکل گرفت.

به این ترتیب، می‌توان گفت:

جهان ما، گیتی، در درون وای است. در میانه نور و تاریکی.

وای در وجود انسان

در معنای درونی‌تر، وای فقط فضای کیهان نیست؛

بلکه هوای زندگی در درون هر آفریده است.

همان‌گونه که کیهان بدون هوا نمی‌زید،

انسان نیز بدون «نَفَس» — همان وای درون — زنده نیست.

در بعضی نوشته‌های پهلوی آمده:

«وای، جانِ روان است و میانِ تن و مینوی قرار دارد.»

یعنی حتی در انسان، وای همان پیوند میان جسم و روح است.

جمع‌بندی

اهورامزدا وای را نیافرید تا «تهیگی» بسازد،

بلکه تا میان‌بودگی و امکان هستی را پدید آورد.

بدون او، نه فاصله‌ای میان نیروهای خیر و شر بود، نه جایی برای جهان مادی، نه نفسی برای زندگی.

پس وای، همان نفس کیهان است.

نفس میان نور و تاریکی، میان اهورا و اهریمن، میان روح و تن.

آیا اهریمن، که از تاریکی است، سهمی از نَفَس هستی دارد؟ آیا او نیز در وای می‌زید؟

پاسخ کوتاه این است:

نه به آن معنا که اهوراییان دارند، اما بله به آن معنا که در سایه وای حرکت می‌کند.

اهریمن «زنده» است، اما از جنس زندگی نیست

در کیهان‌شناسی مزدایی، اهورامزدا سرچشمه هستی و زندگی است؛

از او، سَپَنْتَ مینو (مینوی افزاینده و نیک) می‌تراود.

اهریمن نیز «مینوی» است، ولی از نوع انگره مینو. مینوی تیره و ویرانگر.

در این منطق، اهریمن آفریننده نیست، بلکه وارونه‌ساز است.

او می‌جنبَد، می‌گُشد، می‌آلاید، اما نمی‌زاید.

جنبش او نه از نیروی حیات، بلکه از حرکت نفی و نابودی است.

پس اگر بگوییم در او «نَفَس» هست،

آن نفس از جنس مرگ است، نه از جنس زندگی.

او در حقیقت بی‌نَفَس است و تنها از نَفَس هستی می‌دزدد.

وای، میدانِ مشترک، نه مأوای برابر

همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، وای مرز میان نور و تاریکی است.

وقتی اهریمن از ژرفای تاریکی برخاست تا به جهان نور بتازد،

از درون وای گذشت.

یعنی وای، تنها جایی است که اهریمن می‌تواند در آن حرکت کند.

اما وای به دو بخش تقسیم می‌شود:

• بخش روشن و بالایی، که با اهورامزدا و امشاسپندان است،

• بخش تاریک و پایینی، که اهریمن در آن می‌لغزد.

در بندهشن آمده است:

«نیمی از وای با اهورامزداست و نیمی با اهریمن.

و او (وای) داور میان هر دو است.»

بله . اهریمن در سایه نیمه تاریک وای می‌زید،

اما نه به سبب دمیده شدن نفس الهی در او،

بلکه چون وای، میدانِ همزیستی و نبرد است.

تفاوت میان نفس و جنبش

نفس (در معنای مزدایی) نشانهٔ سپنت بودن است، یعنی افزاینده، زاینده و روشن.

اما جنبش اهریمن، از نوع انگره است، یعنی ویرانگر، ضد حیات.

اهورامزدا در آفرینش خود روح می‌دمد؛

اهریمن در آفرینش خود زهر می‌پراکند.

در نتیجه، اگر بگوییم او نیز در وای می‌جنبد،

باید بدانیم که نفس او، نَفَسِ واژگون هستی است؛

همچون بادی سرد و آلوده در برابر نسیم گرم و زاینده اهورایی.

معنا و نماد فلسفی

در معنای رمزی،

اهریمن آن بخش از کیهان است که از روشنایی بی‌خبر مانده،

اما بی‌آن نمی‌تواند باشد.

او چون سایه است و بدون نور، سایه‌ای نیست،

اما در ذاتِ خود، از نور بی‌بهره است.

بنابراین، اگر وای را «نَفَسِ کیهان» بنامیم،

اهریمن در لبهٔ این نَفَسِ ایستاده است

او از نفسِ هستی بهرمنند نیست،

اما به‌واسطهٔ حضورش در میدان وای، از آن متأثر می‌شود.

پس پاسخ نهایی چنین است:

اهریمن در وای می‌جنبد،

اما نه از دِمِ حیاتِ اهورایی؛

او از «تهی وای» بهره می‌برد، نه از «نَفَسِ آن».

«اهورامزدا در وای نفس کشید و هستی آغاز شد؛

اهریمن در سایهٔ آن نفس جنبید و مرگ پدید آمد.»—